

## استراتژی طولانی مدت برای غلبه بر اسلام قرآنی توسط طراحان کتاب مقدس

یکی از مشکلات اساسی فرهنگی جهانی برای طراحان کتاب مقدس، اسلام قرآنی است.

دلیل ریشه‌ای این مشکل توسط این واقعیت توضیح داده می‌شود که حکمت سیاسی و جهانی پایه سیاستهای غربی بر اساس دو بیانیه است:

- تری برتری یهودیان بر دیگر مردمان و وظیفه مردم به صبوری نسبت به آنها؛
- خریدن کل دنیا با تمامی ساکنین و املاک واقع در آن، بر اساس نظر اتحادیه انحصاری فراملی یهودیان، بر پایه ربا خواری است.

علیرغم این واقعیت که این بیانیه‌ها بطور واضح و آشکار ذکر نشده اند، اما با این حال بطور خیلی شدید و جدی در حال اجرا هستند.

قرآن حکمت بتری یهودیان بر دیگر مردمان را انکار می‌کند و ربا خواری تحت ممنوعیت شدید قرار دارد، و به عنوان نوعی شیطان پرستی شناخته می‌شود. هر چند این بیانیه‌ها بطور عملی در زندگی سیاسی مسلمانان بکار برده نمی‌شوند، به عنوان یک تصور کلی دیگر، متفاوت با مفهوم بردگی در کتاب مقدس، طراحان غربی می‌دانند که قرآن برای پایداری رژیم قدرت جهانی آنها تهدید بالقوه است. این آرزوی قلبی آنها را توضیح می‌دهد برای اینکه قرآن را کاملاً در قالب میراث تاریخی قرار دهند.

یکی از راههای حل "مشکل اسلام" برای طراحان غربی، سیاست چند اختیاری است:

۱. پیدایش "حکومت خلیفه"، که باید تقریباً شامل همه طایفه‌هایی باشد که اسلام را در فرم تنظیم شده تاریخی به عنوان مذهب سنتی می‌پذیرند.

۲. شروع جنگ جهانی توسط "خلیفه" برای ریشه کن کردن اصول آزادی خواهی غربیان بی خدا و آئین بی ایمانی و تحمیل اسلام به عنوان مذهب جهانی برای تمامی بشریت بود.

۳. مرحله بعدی بستگی به نتیجه جنگ خواهد داشت:

۱.۳ در صورتی که کشورهای "متمدن" غربی پیروز شوند، قرآن دچار سرنوشت آدولف هیتلر می‌شود (همانطور که هیتلر در کتابش به نام "مبارزات من" ذکر کرده است) و کشورهای سنتی اسلامی تحت عملیات "اسلام زدایی" قرار می‌گیرند، شبیه همان روشی که هر دو کشور های آلمانی بعد از پایان جنگ جهانی دوم در قرن بیستم از "حکومت نازی‌ها" تخلیه شدند.

۲.۳ در صورتی که "خلیفه" پیروز شود، تشریفات دوستی اسلامی برای طرفداران "خلیفه جهانی" به نوعی استاندارد تبدیل می‌شود. جمعیت بدون دانش عربی، خودشان قادر به خواندن قرآن نخواهند بود و توسط ملأها کنترل خواهند شد. ظاهراً، الان تمامی کشورهای مسلمان امید دارند که چنین دولتی می‌تواند اجرا شود. حتی در جوامعی که اکثریت جمعیت را عرب زبانها تشکیل می‌دهند، "مسلمانهایی" که به شدت عبادت می‌کنند، قادر نیستند که زندگیهایشان را با قرآن مرتبط سازند، سبک زندگی و ایده ال هایشان را از سفارشهای قرآن دور می‌کنند که از ظلم و ستم مردم بر همدیگر مستثنی است.

ملاها نقش ایدئولوژیست‌های حرفه‌ای را ایفا می‌کنند، که زندگی را با مرجع به قرآن تفسیر می‌کنند، با در نظر گرفتن نفع و مصلحت کسانی که آنها را در پس پرده حمایت می‌کنند: درست مثل روشی که طالبان در افغانستان انجام دادند و روحانیت مسلمان در تمام کشورها.

به عنوان قدم بعدی، زمانی که قدرت ملأها، به دلیل تشریفات دوستی مفرط و بیش از اندازه و ناتوانی در تشخیص و حل مشکلات کاربردی جامعه منفور می‌شود - ما با شورش ضدّ اسلامی جهانی مواجه می‌شویم، پایان قدرت ملأها و مراجعه شود به نکته 1.3 جامعه در مرحله اسلام زدایی قرار می‌گیرد، قرآن از مجامع عمومی برده می‌شود و در کتابخانه‌ها گذاشته می‌شود تا فقط توسط مورخین مجاز استناد شود. این مورخین بیشترین تلاش خود را می‌کنند تا ثابت کنند که بشریت از چنین ضرر بزرگی در امان بوده است.

قشر متوسط غربی حتی نمی‌فهمند که قرآن و اسلام اهداف اصلی رسوایی و بی اعتباری عمدی شده اند. قشر متوسط بطور باور نکردنی در سطحی نیستند که قرآن را بگیرند، آن را به عنوان پیامی بخوانند، خودشان را شخصاً مورد خطاب قرار دهند و قرآن را با زندگی واقعیشان مرتبط سازند، تا بنابر این بتوانند تمام رسوایی علیه قرآن و انحراف مسلمانان را از پیام صحیح قرآن متوجه شوند.

امروزه مرحله اول از این سیاست چند اختیاری عمدا اجرا می‌شود.

در طی مرحله اول:

- در دنیای اسلامی آن رژیم‌هایی که طرفدار سنت گرایی مسلمان هستند و هیچ مخالفتی نسبت به آنها ندارند یا به عبارت دیگر با همدگر همفکر و هم عقیده هستند، با مخالفت ریشه‌های بنیادگرای شبه اسلامی رو به رو می‌شوند.
- فرهنگ مسلمان همانند دشمن به تصویر کشیده شده است؛ به همین منظور نقش این دشمن دوباره به سمت ریشه‌های بنیادگرای شبه اسلامی می‌رود، که رژیم‌های مسلمان سنت گرا را از پایه خراب می‌کند و تحلیل می‌برد و به دیگر مردمان با تفکرات متفاوت پرخاشگری می‌کند.

برای حل این مشکل "موضوع تروریسم جهانی" در دستور العمل رژیم القاعده قرار گرفت. نبرد غرب بر علیه رژیم القاعده عمدا با چنین منظوری صورت گرفت که علت آن از دید دنیای اسلامی تجاوز و پرخاشگری غربی‌هاست. و این به پیدایش چشم انداز اجتماع مطلوب برای ریشه‌های بنیاد گرای شبه اسلامی منتهی شد.

تقریباً تمام کشور‌های سنتی مسلمان در این سناریو درگیر هستند. افغانستان به عنوان اسلح مسالّه مواد مخدر معرفی شده است که یکی از اهداف آن افشاندن تخم کینه و نفرت نسبت به آنهاست که این دور از سطح فرهنگی مسلمانان است. به همین دلیل است که تمام خشم رسانه‌های گروهی غربی و روسی درگیر مسالّه مواد مخدر از افغانستان است، بدون اینکه هیچگونه حمایت و پشتیبانی از این کشور به عمل بیاید تا ساختار صادرانش را تغییر دهد که همین یکی از اهداف پیدایش گرایش ضدّ اسلامی است در کشورهایی که سو استفاده از مواد مخدر در آنها افزایش یافته است.

پاکستان انتخاب شده است تا بی ثباتی دولت را تحت تأثیر سنت گرایی مسلمان نشان دهد و بیشتر متهم شود برای اینکه فن آوری هسته‌ای را برای دیگر کشور‌های اسلامی و "افراط گرایان" فاش کرده است.

و در نهایت ایران برای داشتن سلاح‌های هسته‌ای متهم است.

هدف سیاست غرب برای کشور‌های پاکستان و ایران پیدایش "حکومت خلیفه" است، از زمانی که قدرت هسته‌ای مسلمانان در کلّ دنیا به عنوان تهدید و خطر جدی و غیر قابل اجتناب احساس شد. پتانسیل‌های هسته‌ای حکومت خلیفه طوری برنامه‌ریزی نشده است که تا سطح بسیار وخیم و خطرناک برای غرب پیشرفت کند و توسعه یابد، اما همیشه در تبلیغات به منظور حفظ انگیزه‌های هسته‌ای برای راه اندازی جنگ ائتلاف کشور‌های غربی بر علیه

"حکومت خلیفه" به آن اشاره شده است. به عنوان مثال این ممکن است با یک حمله کوچک هسته‌ای بر بعضی کشورها اتفاق بیفتد، برای مثال اسرائیل را در نظر بگیرید. "حکومت خلیفه" باید لزوماً جز کشورهای ضدّ سامی باشد، بنا بر این می‌تواند به عنوان پیرو رایش سوم ارزیابی شود.

از عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس انتظار می‌رود که برای برادران مسلمانشان که برای حکومت خلیفه کار می‌کنند، سرمایه‌گذاری کنند.

برنامه ریزی شده است که عراق محلی برای افراط‌گرایی کینه و دشمنی نسبت به کشورهای غربی باشد تا بعد از خروج سربازان ناتو، پایتخت حکومت خلیفه شود و زمینه آخرین نبرد بین خوب (غرب) و بد (تمدن اسلامی) باشد.

با نگاهی کلی بر این سناریو، هر کسی می‌فهمد که اتحاد جماهیر شوروی به عنوان قدم اول در این سناریو، سربازانش را در افغانستان قرار داده است. امروزه سیاست روسیه پس از اتحاد جماهیر شوروی در چهار چوب این سناریو هدایت می‌شود: پوشش اسلام به سبک غربی به عنوان "شرّ جهانی" در رسانه‌های گروهی روسیه مشهود است. مسلمانی از مردم روسیه، تمامی این حقایق را به عنوان رسوایی درک می‌کند که به وحدت جامعه روسی منتهی نمی‌شود به خصوص در وضعیت بحران مالی دنیا، که در سال ۲۰۰۸ آغاز شد.

یکی از انتخاب‌های سیاست چند اختیاری ذکر شده در بالا شامل احتمال تجزیه و شکستن روسیه، و اضافه کردن مناطق مسلمان نشین روسیه به "حکومت خلیفه" است. در صورتی که این سناریو با شکست مواجه شود، برنامه ریزی شده است که روسیه یکی از اولین قربانیان تجاوز حکومت خلیفه و زمینه اصلی برای جنگ بین "غرب متمدن" بر علیه "بربریت خلیفه قرون وسطی" باشد.

روحانیت اسلام سنتی، خودش را با قرآن و تشریفات دوستی از خدا، از تمامی مشکلات مردم و در کلّ جامعه حفظ کرده است، با زندگی‌هایی که فقط روی خود کامی زود گذر و آنی متمرکز است و بنا بر این وقایع را در مقیاس جهانی تجزیه و تحلیل نمی‌کند. در نتیجه عملاً این سناریو به عنوان مجموعه یکپارچه‌گی کارکردی درک نمی‌شود؛ و در صورتی که کسی متوجه این موضوع شود، خود کامی زود گذر و آنی برای او مهمتر از تلاش‌های متواضعانه برای جلوگیری از فجایعی است که پنهانی طی چندین دهه عمداً توسط دیگران به وجود آمده اند. به همین دلیل است که اسلام باستانی قادر نیست که سناریو سیاست جهانی را موثرتر پیش ببرد تا بتواند چاره‌ای شود برای حل مساله‌ای که در بالا ذکر شد، نه اینکه در نوع ضدّ اسلامی درگیر و آمیخته شود.

رهبران دیگر اعترافات، همانند رهبری مسلمانان همان معتادان تشریفات دوستی را نمایش می‌دهند و به همین دلیل است که همه چیز از ناتوانی و بی‌لیاقتی روحانیت مسلمان سنت گرا سخن می‌گوید زیرا آنها برای به دقت شرح دادن و اجرا کردن چاره‌ای برای سناریوی موجود حتماً به آنها هم مراجعه کرده اند. بعلاوه، مطمئناً آنها مسیحی‌های واقعی هستند، آنها برای نظریه کتاب مقدس از خرید جهان بر اساس انحصار یهودیان در ربا کار می‌کنند، تا زمانی که آنها، بخاطر این واقعیت که قوانین شیطان پرستی آشکار عهد عتیق را نمی‌توانند نژادی و مبنی بر ربا خواری بنامند، به مدت ۱۶۰۰ سال از وجود مسیحیت بعد از Nikean Gathering, دیگر روی نظریه سیاسی جهانی خود کار نکرده اند.

بی‌لیاقتی و ناتوانی کشورهایی (هر دو مسلمان و غربی) که در اجرای این سناریو درگیر بودند، به این واقعیت منتهی شد که آن فقط از طریق ابتکار مردم، افراد و سازمانهای دولتی، می‌تواند شکسته شود.

سیاست چند اختیاری با هدف پرورش مناقشه تمدن، آن حزب مناسب را ندارد. این غیر ممکن است که بتوان جلوی این تضاد فکری را گرفت که "ما همه می‌توانیم، بر اساس عقاید سنتی خود، در صلح و آرامش زندگی کنیم، بدون اینکه در فر هنگ یکدیگر دخالت کنیم" به دو دلیل :

- هنجارهای سازمان اجتماعی و اخلاق، مناسب برای فرهنگ‌های سنتی، در همه جنبه‌ها منطبق نیست، و در بعضی نکات عیناً بحث برانگیز است؛
- شبکه‌های سیاسی فرا ملی در کلّ دنیا وجود دارند که از طریق ایجاد درگیریهایی مدیریت شده بر اساس شکوفایی مصنوعی تناقضات متفاوت به اهداف خود رسیده اند، که عیناً برای فرهنگ‌های سنتی مناسب است.

اساس متعهد برای جلوگیری از سیاست چند اختیاری ذکر شده در بالا می‌توانست مورد قبول باشد، اینکه هسته جامعه شناختی همه آیات، که منشأ آنها به اصطلاح ادیان "ابراهامین" بود، تصویری است که مردم خودشان باید ایجاد کنند و روی زمین خدا، تحت هدایت خدا، در رفاه زندگی کنند. در این دنیا هیچ کس برده دیگری نخواهد بود و همه مردم در آزادی زندگی می‌کنند، پتانسیل‌های فردی خود را در حالیکه بر اساس گفت و گو با خدا زندگی می‌کنند، توسعه می‌دهند.

تا کنون این ایده:

- به "آینده نا مشخص" منتقل شده است-در یهودیت
- به عنوان کفر تکذیب شده است در مسیحیت؛
- در مجموعه تاریخی اسلام در نظر گرفته شده است که موضعی نیست؛
- در مارکسیسم بر اساس اعتقادات الحادی و وابسته به انکار خدا، بطور عینی غیر ممکن است.

با این وجود ایده خلقت بر روی زمین پادشاهی خدا از طریق تلاش‌های خود مردم تحت هدایت خدا- ایده تکی است، که توزیع آن در جوامع فرهنگی مختلف، می‌تواند پتانسیل سناریوی سیاست چند اختیاری که در بالا توضیح داده شد را فاسد و خراب کند که این منجر به درگیری می‌شود با این هدف که قرآن را در همان چهار چوب میراث تاریخی بشر باقی بگذارد.

مشکلات ایران، افغانستان، عراق و دیگر کشورها و آوارگان (بیروان مجموعه تاریخی اسلام) می‌تواند با خلاقیت فقط بر اساس ابتکارات مردم در جهت ایجاد پادشاهی خدا روی زمین حل و فصل شود. فراتر از این زمینه جهانی و سیاسی، این مشکلات لا ینحل هستند و همه این کشورهایی که در سناریو بالا شرح داده شد، دچار این سرنوشت شوم می‌شوند که از آنها به عنوان سوخت استفاده می‌شود.

